اکاذیب مضحکه جراید اتفاق

شهر مهمّ آن بدست میافتاد دیگر فاتحهء آن مملکت خوانده شده و تعزیه‏ تمام میشد،لکن تاریخ زمان اخیر بما ترتیبات تازهء نشان داد:پایتختها را عوض میکنند،قشون را بخارج مملکت خود برده باز انتظام داده دوباره‏ حمله میآروند،پادشاه و حکومت دستگاه دولت خودشانرا در یک شهری‏ از مملکت متّحدین می‏گسترند و دست از مبارزه و مجاهده برنمیدارند.وطن‏ پرستان ایران نیز باید نومیدی بخود راه نداده آنچه از قوای ملّی دارند بزیر نظم آورده قشون نظامی ترتیب دهند و همانطور که نادر شاه افشار از کلات و دره جز گرفته تمام ایران را از افغان پس گرفت بار دیگر ولایات ایرانرا حقیقة فتح و تصرّف کنند و بنای استقلال حقیقی‏ بگذارند.

در این صد سال گذشته و خصوصا در این اواخر که هیچ استعداد حفظ مملکت نداشتیم و لشکری که دیده‏بان حدود و دافع دشمن باشد موجود نه آنچه هم که باقی بود مالی را شبیه بود که در صحرا بیصاحب افتاده باشد و فقط کسی نیاید که آنرا بردارد و بقول فقها باستصحاب و یا قاعدهء استمرار در تصرّف ما بود وگرنه هر وقت کسی خیال تصرّف آنرا داشت مقاومتی‏ نمی‏دید،دسته‏های قزّاق روسی ثلث ولایات ایرانرا بدون سروصدا مثل‏ آنکه در مملکت خودشان راه میروند گرفتند.

امروز اگر کلاه خود را قاضی کرده و درست ملاحظه کنیم می‏بینیم تمام‏ مردان بالغ هر ملّت در هر جای دنیا مجبور بدخول در خدمت جنگی‏ و نظامی هستند مگر ایران.دلیل این امتیاز و استثنا چیست؟چرا ایرانی‏ باید از تمام بشر در دنیا ممتاز شده از شانزده سالگی تا شصت سالگی‏ دست و پای خود را دراز کرده تنبل بنشیند و عبا بدوش اندخته از خانه‏ ببازار و از آنجا بخانه برود؟این ترتیب طولی نمیکشد.افراد تمام ملل‏ مستقلّ برای منافع ملّی خود بسربازی میروند و ملل غیر مستقلّ در زیر اجبار برای منافع دیگران خدمت نظامی میکنند.در فرانسه و آلمان همه‏ سرباز وطنی و اختیاری هستند،در هند و لهستان و الجزائر سرباز مجبوری. اگر ایرانیان خیال میکنند که آنها همیشه باین نحو از خدمت نظامی معاف‏ توانند شد سهو فاحشی میکنند.اگر برای مقاصد ملّی و وطنی و دینی‏ خود نجنگند عنقریب روس و انگلیس آنانرا برای مقاصدی که برخلاف‏ دین و وطن آنهاست بجنگ میبرند.خلیفهء اوّل مسلمین در بالای منبر گفت:«هان جهاد را ترک میکنید و شمشیر از دست مگذارید که هر قومی که جهاد را ترک کرد خداوند آن قوم را بذلّت و مسکنت میزند.» وقتی که عبد الرّحمن ثالث از خلفای اندلس شمشیر بندی را مخالف زیبائی‏ لباس و قشنگی هیئت یافته امر بترک آن داد از همان روز دولت عربی‏ اندلس رو بانحطاط و انقراض گذاشت.

حرف اوّل و آخر اینست.باید قومی ملّی را بزیر نظام آورد و سپاه‏ نظامی ترتیب داد و مردانه کوشید تا مملکت ایران که دارای کرورها نفوس‏ است با بیست هزار خرس روسی تسخیر نشود و این ننگ ابدی بر روی‏ این کشور نماند.

اکاذیب مضحکهء جراید اتّفاق

این جنگ عمومی یک مرض عامّ دروغ‏گوئی در کلّیهء ملل مغلوبه‏ احداث کرده است که فی الواقع از عجایب نتایج غیرمنتظر این جنگ است. جراید هریک از ملل اتّفاق در حقّ دشمنان خویش اکاذیبی جعل‏ می‏نمایند و دروغها و افتراهائی خلق میکنند که حقیقة زن بچه‏مرده را بقول عربها بخنده درمیاورد.و غالبا این ترّهات را برای آنکه بیشتر طرف اعتماد ساده‏لوحان باشد باشخاصی موهوم متعلّق بملل بیطرف-که‏ خدا ایشانرا جز در مخیّلهء روزنامه‏نگاران پاریس و لندن هرگز خلق‏ نکرده است-نسبت میدهند:

فلان مسیوی هلاندی برأی العین(!)در آنورس یک پسر سه ساله‏ و چند دختر شیرخواره را دیده است که آلمانها دست راست هریک را از مرفق و پای چپشان را از زانو بریده بودند.فلان دکتور پرتوغالی که‏ در سربستان مقیم بوده است سربازان سرب را بچشم خود دیده که‏ اتریشیان بازوهای ایشانرا بضرب ته تفنگ شکسته و گوشها و بینیهای ایشانرا بریده با انواع مثله‏های شنیع دیگر نگفتنی...فلان«میس»پیر انگلیس‏ که تازه از عثمانی بلندن مراجعت کرده و سی سال در خانوادهای بزرگان‏ آنجا معلّمه بوده و از اوضاع آنجاها خیلی خوب بااطّلاع است از اعمال‏ شنیعهء که عثمانیها بر سر دخترکهای نابالغ و پیرزنهای نود سالهء ارامنه آورده‏اند و او آنها را بچشم خود مشاهده کرده حکایتها میکند که بقول فرانسها شخص ایستاده خوابش میگیرد با بقول ایرانیها سقق اطاق سوراخ میشود!

در داردانل اغلب شده است که بعد از اسیر کردن سربازان عثمانی‏ و تفتیش جیب و بغل آنها مبلغی چشم از جیب آنها بیرون آمده است‏ و پس از تحقیق معلوم شده است که آنها چشمهای بیچاره سربازان فرانسه‏ و انگلیس بوده است که عثمانیها بعد از کشتن کنده و جیب و بغلهای خود را بدان آگنده‏اند!

این مسئله یعنی کندن چشم مقتولین و مجروحین چیزی رایج المعامله‏ است که همه روزه و در همه میادین حرب همیشه دیده میشود و معلوم‏ نیست کندن چشم چه جاذبهء مخصوصی برای سربازان آلمان و اتریش و عثمانی و بلغارد دارد که خودداری از آن نمیتوانند:آلمانها چشمهای بلژیکیها و فرانسها و روسها را میکنند.اتریشیها چشمهای سربها و ایتالیائیها را از حدقه درمیآورند.ترکها از چشمهای فرانسها و انگلیسها جیب و بغلهای‏ خود را پر میکنند.بلغارها هم بکندن چشمهای سربها تفریح‏ می‏نمایند!

اسرای متفقین را دشمنان بیرحم گرسنگی و تشنگی میدهند تا می‏میرند. و مریضهای ایشانرا بجای دوا سم میدهند و از آن نقاط که عقب می‏نشینند در نهرها و چاهها زهر می‏افکنند.

هوانوردهای متحدین همیشه شهرهای باز را گلوله‏باران میکنند و مخصوصا با یک قاعهء کلّیهء استثناناپذیر همیشه زنها و بچها و پیرمردها را از ارتفاع سه هزار متر در شب تاریک در اطاقهای خواب نشان میکنند و بیرحمانه میکشند.ایشان همه آدم‏کش و سفّاک و جانی هستند و اعمال ایشان همه عبارت است از قتل و فتک و جنایت.برعکس‏ هوانوردهای متّفقین که جز استحکامات نظامی دشمن هرگز موضع‏ دیگر را گلوله‏باران نمیکنند و هیچوقت نارنجکهای خود را بر سر زنها یا بچها نمی‏افکنند.ایشان شجاع هشتند!ایشان دلاور هستند!ایشان‏ جوانمرد هستند!ایشان باشرف هستند!و اعمال ایشان نیست جز دلیری و مردانگی و شجاعت!

حتّی عناصر طبیعی و ظواهر جوّی و حوادث ارضی و سماوی نیز همه با یک اتّفاق منظّمی بر صدّ ملل آلمان و اتریش و عثمانی و بلغار برخاسته‏اند.سیل و طوفان قری و قصبات آلمان را بکلّی خراب‏ نمود.شهرهای آناطولی را زلزله کن‏فیکون کرد.انواع امراض مهلکه‏ از طاعون و وبا و حصبه قشون اتریش را زیروزبر گردانید.تقریبا هفتهء نیست که در آلمان و اتریش ترنها باهم مصادم نشده صدها و هزارها سربازان را خرد نکند.بلغارها تا درست کیفیّت حالشان معلوم نبود حوادث طبیعی نیز چندان سر بسر آنها نمیگذاشتند.بمحض اینکه داخل‏ جنگ بر ضدّ متّفقین شدند قحطی در ارزاق،زلزله در شهرها،سیل‏ در مزارع،وبا در قشون ایشان پیدا شد.مرض«تیفوس»چهارده‏ ماه صبر کرد بمجرّد ابراز مخاصمت بلغار در آن مملکت ظاهر گردید!

در برلین و وین روزانه شورشهای«خونین»روی میدهد و مردم‏ در جلو قصر قیصر و امپراطور ازدحام نموده بهشت اجماع فریاد میزنند «یا صلح یا نان!شوهرها و پسرهای ما را بما پس بدهید!»سپس‏ پولپس شلیک میکند و دویست سیصد نفر از آن بخت برگشتگان را راحت‏ میکند و دعوی موقّتا میخوابد!در اسلامبول«خوجه»ها در جلو دسته‏های‏ عظیم از مردم افتاده در کوچها فریاد میکنند«ما باید با انگلیس صلح‏ بکنیم.انگلیس دوست اسلام است!آلمان دشمن مسلمین است!»

از قشون آلمان و اتریش و بلغار روزانه هزارها سرباز فرار کرده‏ وارد سرحدّات هلاند و رومانی و یونان میشوند.قشون عثمانی در اغلب مواقع بمحض رؤیت قشون دشمن جنگ نکرده فرار میکنند!

امّا فرانسهای بیگناه و روسهای مظلوم و انگلیسهای معصوم که برای‏ حمایت«تمدّن»و«حریّت»و«حقّ»و دفاع از آزادی ملل کوچک‏ جنگ میکنند و خون پاک ابناء جنس خود را قربة الی اللّه در راه این‏ مقصد شریف میریزند آنها از جمیع این عیوب مبرّا و طاهر و مطهّر و منزّه هستند.آنها با اسرای طرف مقابل با کمال رأفت و ملایمت و انسانیّت‏ رفتار میکنند و ناخوشهای ایشانرا قبل از ناخوشهای خود معالجه می‏نمایند و احیانا نیز ایشانرا برای اصلاح مزاجشان بنقاط خوش آب و هوا مثل داهومه(مرکز افریقا)یا سبیر یا سواحل جنوبی هندوستان در آشیانهای طاعون و وبا میفرستند!آنها هیچوقت شهرهای باز را گلوله‏باران نمیکنند(حکایت کارلزروهه و اشتوتگارت و فریبورگ بکلّی‏ دروغ با اشتباه حسّ بوده است!).وقتی که کشتی دشمن غرق میشود اوّل چیزی که بدان مبادرت میکنند نجات دادن عملجات و بحریّهء دشمن‏ است(حکایت بارالونگ که انگلیسهای«جنتلمن»مّلاحان آلمانی را که‏ در آب شنا میکردند با گلولهء تفنگ یکی‏یکی را تا آخر کشتند و حکایت‏ غرق زپلین‏ل 19 در دریای شمال در همین روزها که سی نفر هوانورد آلمانی در آب افتاده دست و پا میزدند و هی فریاد میکردند«ما را نجات‏ بدهید!»و کاپیتن کشتی انگلیسی بطعن و تمسخر بآنها می‏گفت می‏ترسم‏ کشتی مرا ضبط بکنید و همین‏طور آنها را گذارد تا همهء سی نفر تماما غرق شدند آن نیز دروغ بوده یا مصلحت وقت چنان اقتضا می‏نموده‏ است!)

امّا اگر کسی را خدای ناکرده در جزو بیست و نهم در مخیّلهء دماغ‏ خطور کند که اگر انگلیس برای آزادی ملل کوچک خون پسران‏ خود را میریزد پس این مستعمرات عظیم هندوستان و مصر و استرالی‏ و کانادا و ترانسوال و غیره از روی چه اصول بچنگ او افتاده است؟ و ششصد شاه یا راجهء هندی را که از تخت و تاخ خلع کرده است؟ و سیصد ملیون هندی و ده ملیون مصری و شش ملیون ایرلاندی و بوئر و غیره را که سلب آزادی کرده است؟یا آنکه روسها از کی تا بحال«سربازان‏ آزادی!»و«دفاع‏کنندگان تمدّن!»شده‏اند؟و آزادی فنلاند و پولونی‏ و بخارا و خیوه و قرم و قفقاز و گرجستان و ترکستان را که در زیر چکمهای قزاقان وحشی له کرده است؟در کجاست که سالیانه دوازده هزار نفر بجرمهای سیاسی محکوم بقتل و هفتاد هزار نفر محکوم بنفی مؤبّد در اقاصی سبیر میشوند؟یا آنکه اگر فرانسهء مظلوم داوطلب تمدّن و آزادی‏ است که طوق رقیّت بر گردن الجزایریان و تونسیان و مراکشیان و اهالی‏ آنام و کامبوج و کوچنچین گذارده است؟جواب همهء این ترّهات اینست‏ که این نوع اراجیف پوچ بی‏اساس را«عمّال»آلمان و جاسوسان او در اطراف عالم نشر میدهند تا دل مردم را از محبّت سربازان حرّیت‏ سرد کنند،زنهار زنهار گوش باین لاطائلات نداده از دل و جان عشق‏ دول بیگناه پاکدامن ائتلاف را در اعماق سینه جای دهید و دعای فتح و نضرت ایشانرا از خداوند بخواهید تا عالم جوانی و جمال از سر گیرد و دنیا بهشت روی زمین گردد،قزاقان روس در نصف دنیا فعّال ما یرید و لردهای انگلیس در نصف دیگر آمر بمایشاء گردیده فرانسهء نجیب‏ مقبول نیز در آن میانه با غمزات و لحظات خود دل عالمی را از حرکات‏ شیرین خود بستاند و ایتالیا هم در یک گوشهء دیگر نرم نرم طرابلس را هضم نماید.